Archive of SID

زبان و ادب فارسی
(نشریهٔ سابق دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز)
سال ۶۷ ، پاییز و زمستان ۹۳ ، شماره مسلسل ۲۳۰

مقایسه محتوایی ـ ساختاری منظومه زهره و منوچهر ایرج‌میرزا با عزیز و غزال سیداشرف الدین گیلانی

پریسا اورک مورد غفاری*
مربی زبان و ادبیات فارسی مؤسسه آموزش عالی امین فولادشهر

چکیده

منظومه زهره و منوچهر ایرج میرزا و داستان عزیز و غزال سیداشرف الدین گیلانی، نمونه‌ای از داستان‌های عاشقانه عصر مشروطه است که تحت تأثیر ادبیات اروپایی شکل گرفته است. این پژوهش به تحلیل و مقایسه ساختاری و محتوایی داستان زهره و منوچهر و عزیز و غزال که هر دو به تقلید از منظومه ونوس و آدونیس ویلیام شکسپیر، شاعر انگلیسی نگارش یافته است، می‌پردازد. بررسی عناصر ساختاری و درون متنی این دو منظومه، نشان دهندهٔ میزان توفیق ایرج‌میرزا در نظم این داستان عاشقانه است. اگرچه اثر سیداشرف الدین، به شکلی ساده و ابتدایی، همه عناصر سازنده داستان، از جمله: طرح، شخصیت، زاویه دید، صحنه پردازی و غیره را دارد، اما فاقد کیفیتی است که معمولاً داستان‌های موفق از آن برخوردارند. این پژوهش در تلاش است تا با بیان خصایص ساختاری و محتوایی هر دو اثر، دلایل تفوّق ایرج میرزا را در پردازش این اثر هنرمندانه، آشکار سازد.

کلیدواژه‌ها: ایرج‌میرزا، زهره و منوچهر، نسیم شمال، عزیز و غزال، تحلیل محتوا و ساختار.

تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۲۱ تأیید نهایی: ۹۴/۴/۲۱

*Email: Parisa_Orak@amin.ac.ir.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

تحلیل ساختاری داستان‌ها،یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نقد ادبی معاصر است،که به «بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع»(پراپ،۱۳۶۸: ۷) می پردازد. ساختارگرایی به عنوان مفهومی بسیار پیچیده، «جمع عناصری است که ما را قادر می‌سازد تا در کلّ اثر، انگاره‌ای معنادار را ببینیم»(اسکولز،۱۳۷۷: ۳۸). اگرچه داستان نویسی امروز، تأکیدی بر استفاده از همه عناصر داستانی ندارد، اما باید توجه داشت که ساختار اصلی در تمامی داستان‌هایی که در یک مضمون واحد نوشته می‌شوند، تقریباً یکی است. تحلیل محتوایی آثار ادبی یکی از روش های تحقیق کیفی است که «در دو شکل توصیفی و استنباطی انجام می‌شود»(محمدی فر،۱۳۸۷: ۲۷). تحلیل محتوایی و ساختاری، روشی نظام‌مند و ثابت است که به وسیله آن، مشخصات پیام، به طور روش‌مند و دقیق، جهت استنباط علمی، شناسایی و ارزیابی می‌شود و به دانش پژوهان امکان می دهد که از پژوهش‌های مختلف، به نتایجی یکسان دست یابند و با تحلیل دقیق محتوای داده‌های جمع آوری شده، به شناخت کامل‌تری از عناصر موضوع نائل آیند.

نقد ساختاری دو منظومه زهره و منوچهر و عزیز و غزال نشان می دهد که هر دو اثر دارای ژرف ساختی عاشقانه هستند و علی رغم شکل متفاوت، شیوه روایت‌مندی و ساختارکلی آن‌ها، خطی(مستقیم) و سه قسمتی(شروع، میانه، پایان) و ساده است و بر این اساس می‌توان گفت که این دو منظومه، پیرنگی نسبتاً بسته دارند و ارتباطی زمانی- سببی، اجزای هر دو داستان را به هم پیوند می دهد. با آنکه طرح داستان زهره و منوچهر، پویایی طرح داستان عزیز و غزال را ندارد، اما عناصر ساختاری این اثر نیز در یک ارتباط و پیوستگی ارگانیک، در پی نشان دادن دلالت های معنایی در کلّیت اثر است تا ساختار داستان را به صورت کلی واحد نشان دهد.

جستار حاضر، پژوهشی است در جهت مقایسه محتوایی-ساختاری منظومه زهره و منوچهر ایرج میرزا و منظومه عزیز و غزال سیداشرف الدین گیلانی که هر دو به تقلید از ونوس و آدونیس ویلیام شکسپیر نوشته شده‌اند. این پژوهش، ناظر به هر دو جنبه تحلیل محتوایی(توصیفی و استنباطی) است. از آنجا که هر طرحِ تحلیل محتوا فقط به یکی از کاربردهای توصیفی و استنباطی محدود نمی‌شود، بلکه ترکیبی از کاربردها را دربرمی‌گیرد،این پژوهش در تلاش است تا ضمن بررسی و توصیف کمّی محتوای بارز هر یک از منظومه ها و توصیف سبک و ساختار آن‌ها، به پیشینه و آثار پیام هر یک از این دو مثنوی نیز بپردازد.

یکی از مباحث مهم در راه تحلیل محتوایی آثار، آشنایی با محیط پیدایش آن‌هاست. منظومه زهره

www.SID.ir

Archive of SID

و منوچهر و عزیز و غزال، مقارن با سال های پرشور انقلاب مشروطه در ایـران پدیـد آمـده‌انـد و هـر دو متأثر از محیط انقلابی عهد خود، با زبانی ساده و گاه نزدیک به زبان تخاطـب، سـعی در نمـایش آثـاری مرتبط با واقعیت های اجتماع و اندیشه‌های انسان معاصر دارند. در این میان «ایرج میرزا با شیوه خاصّ خود که با طرز بیان دیگران فرق دارد، کمابیش تحولی در سخن ایجاد کرده و حلقه زنجیری اسـت کـه دو نسل شعرای گذشته و آینده را به هم مـی‌پیونـدد»(آریـن‌پـور،۱۳۷۲،ج۲: ۴۱۸) ایـرج و سیداشـرف الدین، شاعرانی میهن پرست بودند که شعر آن‌ها از دید اجتماعی، اشعاری ارزنده و قابل توجه است کـه افکار دموکراتیک و دردهای جامعه را با بیانی گرم و دلپذیر، بیان کرده است. منظومه زهره و منـوچهر و مثنوی عزیز و غزال از جمله آثاری هستند که در دوران مشروطه و به تقلید از ادبیـات اروپـایی نوشـته شده‌اند. از نظر هنری، راز موفقیت این دو اثر، در گرایش به سادگی و نزدیکی به زبان محاوره و بـه کـار بردن لغات و اصطلاحات رایج عامیانه است که در واقع، عکس‌العمـل متهورانـه‌ای در برابـر اصـول ادبـی قدماست. این مهم، فصل جدیدی در ادبیات منظوم ایران باز کرده که «سرآغاز آن، بـا نـام ایـرج همـراه است و باید او را یکی از پیشوایان عمده این انقلاب دانست»(همان: ۴۱۵). اگرچه منظومه عزیز و غـزال از نظر ساختاری و محتوایی به بلندی سخن ایرج میرزا نمی رسد و از کیفیت لازم منظومه های غنـایی برخوردار نیست، لیکن از حیث ترکیب عبارات و سبک بیان، بر بسیاری از اشعار زمانـه خـویش برتـری دارد و «صمیمیت در لحن و مضمون، وقتی با آزادگی و آزاد اندیشی و صداقت جبلّی نسیم شمال تـوأم می شود، قصه‌های شیرین، لطیفه‌ها و نکته سنجی‌های او را بیش از پیش به روح و جان مـردم نزدیـک می سازد.»(عباسی مقدم،۱۳۹۰: ۵۳).

پیشینه و ضرورت تحقیق

همان طور که پیش‌تر اشاره شـد،ایرج میـرزا و سیداشـرف الـدین از جملـه شـاعران اثرگـذار عهـد مشروطیت بوده‌اند که در دوران تجدد ایران که به فرهنگ و آثار اروپایی توجه شـد،به نگـارش منظومـه هایی به تقلید از ادبیات اروپایی پرداخته‌اند. با توجه به اینکه تاکنون، تحقیقی در زمینه مقایسه ایـن دو اثر صورت نگرفته است، انجام این پژوهش، امری ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، نگاه محتـوایی ـ ساختاری به دو منظومه زهره و منوچهر و عزیز و غزال و بررسی عناصر سـاختاری و درون متنـی آنهـا، زمینه‌های دریافت شایسته‌تری از ماهیت این دو اثر را فراهم می‌آورد. در زمینـه احـوال و افکـار و آثـار ایرج میرزا تاکنون آثار ارزشمندی نوشته شده که جامع‌ترین آنها، اثر محمدجعفر محجوب است کـه بـه ابعاد گسترده‌ای از زندگی شاعر پرداخته و اشعار او را نیز آورده است. ابوالفتح حکیمیان(۱۳۵۵) نیـز در

www.SID.ir

Archive of SID

مقاله «تحقیق پیرامون افسانه زهره و منوچهر» که در مجله هنر و مردم، شماره ۱۶۵-۱۶۶،ص۴۹- ۵۶ به چاپ رسید، تحقیقی عالمانه درباره این منظومه و ریشه آن دارد. درباره منظومه عزیز و غزال نیز در فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی،علی اصغر باباصفری(۱۳۹۲) و از صبا تا نیما، یحیی آرین پور(۱۳۷۵)اشاراتی رفته است؛ اما درباره ماهیت محتوایی و ساختاری این اثر و مقایسه آن با مثنوی زهره و منوچهر، تحقیقی صورت نگرفته و پژوهش حاضر، نخستین تحقیق در این موضوع است.

منظومه زهره و منوچهر

ایرج‌میرزا(۱۲۹۱-۱۳۴۳ه .ق) «نام آورترینِ مترجمین آثار ادبی عصر معاصر است»(حائری،۱۳۶۴: ۳۱۷) که با پیروی از شاعران سبک خراسانی و عراقی و همچنین تقلید از شعر معاصران خود نظیر ملک الشعرای بهار و قائم مقام فراهانی، دست به نگارش آثاری زده که در بعضی از آن‌ها توفیق کامل یافته است. «منظومه زهره و منوچهر از معروف ترین مثنوی‌های ایرج میرزا و مربوط به سال‌های پایانی حیات اوست.» (ذوالفقاری،۱۳۷۴: ۱۳۲) این داستان، ماجرای عشقبازی ونوس، الهه عشق و زیبایی با آدونیس، پسر و نواده پادشاه قبرس است که ریشه در افسانه های یونان و رم دارد. (فاطمی،۱۳۴۷،ج۱: ۸۶) شکسپیر، منظومه خود را مطابق ذوق و سلیقه مردم زمان خود از آن اقتباس کرده است. «ایرج نیز به یکی از متون خارجی و ترجیحاً متن فرانسه ونوس و آدونیس دسترسی داشته و پیش از آنکه توسط مترجمان ایران، صورت پارسی پذیرد، مورد الهام و استفاده قرار داده است»(حکیمیان، ۱۳۵۵: ۵۲). در جُنگ‌ها و تذکره‌های معتبری که پس از پیدایی زهره و منوچهر در ایران یا خارج از ایران انتشار یافته، به مأخذ این داستان اشارتی نرفته است، اما «ریشه داستان زهره و منوچهر به طور قطع و یقین، منظومه ونوس و آدونیس ویلیام شکسپیر است که برای اولین بار توسط مرحوم دکتر صورتگر به فارسی، ترجمه و در مجله سپیده دم در شیراز چاپ گردید»(همان).

ایرج میرزا، مثنوی زهره و منوچهر را در۵۲۷ بیت به بحر سریع سروده، اما موفق به اتمام آن نشده است. «علّت ناتمام ماندن این مثنوی این است که مجلّه‌ای که دکتر لطفعلی صورتگر، داستان را از متن انگلیسی آن ترجمه می‌کرده، تعطیل شد. وقتی برای اولین بار این منظومه توسط پسر شاعر،خسرو میرزا به چاپ رسید، ۳۵۶ بیت داشت. مصطفی قلی بنی سلیمان شیبانی با افزودن۷۶ بیت بر این منظومه، آن را به پایان برد؛ اما ابیات آن بسیار سست و ضعیف است. ظاهراً دکتر محمود حسابی و ادیب پیشاوری(۱۲۶۰- ۱۳۴۹ه .ش) نیز هر یک با سرودن ابیاتی، کار ناتمام ایرج میرزا را به پایان رسانده‌اند»(باباصفری،۱۳۹۲: ۲۲۵)، ولی نتوانستند به خوبی از عهده آن برآیند. «بعد از قطعه مادر،

www.SID.ir

Archive of SID

متین‌ترین و آبرومندترین شعر ایرج، بی‌تردید، مثنوی زهره و منوچهر است»(آرین‌پور،همان:۴۰۱) که به سادگی، روانی و اشتمال بر مفردات و تعبیرات عامیانه، مشهور است و ذوق سلیم و سلیقه ایرانی ایرج که از مطالعه در ادبیات کهن فارسی به ویژه اشعار سبک خراسانی، توشه فراوان برگرفته، داستان را صبغه‌ای ایرانی بخشیده است.

خلاصهٔ داستان زهره و منوچهر

«منوچهر»، سپاهی زیبارویی است که صبح آدینه روزی برای شکار به صحرا می رود. ستارهٔ «زهره» نیز که در لباس آدمیان به زمین آمده است، با دیدن منوچهر دلداده او می‌گردد. ابتدا سعی می‌کند از این عشق صرف نظر کند؛ اما چون سودای عشق بر او غلبه می‌کند، نزد منوچهر می‌رود و او را به عشق و کامرانی دعوت می‌کند. منوچهر نمی‌پذیرد اما زهره اصرار می‌کند. منوچهر که نگران است شاه متوجه شود که او به جای دفاع از مرز و بوم، به هوسرانی پرداخته، بار دیگر امتناع می‌ورزد. زهره، منوچهر را به ترسو بودن متهم می‌کند. این سخن بر منوچهر گران می‌آید و به تدرج، دلش نرم می‌شود. با بوسه زهره، آتش عشق در نهاد او شعله‌ور می‌شود، اما ناگهان زهره به آسمان بازمی‌گردد و منوچهر با درد هجران تنها می‌ماند.

منظومه عزیز و غزال

سیداشرف الدین حسینی گیلانی(۱۲۸۷-۱۳۲۵ه.ق)، محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر ملی عهد انقلاب و موفق‌ترین روزنامه نویس آغاز مشروطیت است که از زندگی وی اطلاعات زیادی نداریم. «گیلانی،حیات ادبی-اجتماعی خود را با فعالیت مطبوعاتی در سال۱۳۲۵ با تأسیس هفته‌نامه ادبی-فکاهی نسیم شمال به نقطه اوج رسانید» (نصیری،۱۳۸۴،ج۱: ۱۳۶). غیر از روزنامه نسیم شمال و منظومه گلزار ادبی، «سیّداشرف الدّین گیلانی،داستان عاشقانه عزیز و غزال را نیز به نثری آمیخته با نظم، و به تقلید از اثر «ونوس و آدونیس» ویلیام شکسپیر نوشته است»(باباصفری،همان: ۳۵۰). گیلانی اگرچه در تقلید از منظومه شکسپیر توفیق کامل نیافته و عمق و استحکام شعر او به مراتب، کمتر از منظومه زهره و منوچهر است، اما «داستانی در نهایت لطف و شیرینی به دست داده که از نظر اخلاق و تربیت زننده نیست»(نمینی،۱۳۷۱: ۷۸) و نمودار اوضاع و احوال دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک جامعه مشروطه ایرانی است. زبان شعری او در این اثر، بسیار «ساده، صمیمی، روان و عوام فهم است و از حیث ترکیب عبارات و سبک بیان و استفاده از اصطلاحات رایج و

www.SID.ir

Archive of SID

فولکلوریک»(برقعی،۱۳۷۳: ۲۸۷) بر بسیاری از اشعار آن زمان، برتری دارد. گیلانی «درمقایسه با دیگر شاعران، یک ویژگی بزرگ دیگر نیز دارد و آن برخورداری از عصمت مدام است» (آرین‌پور،همان: ۱۴۷) اشعار او از حجب و حیای خاصی برخوردار است و با وجود مضامین فکاهی و طنزآلود، همواره عفت قلم را حفظ می‌کند. این موضوع یکی از دلایل برتری شعر او بر منظومه ایرج‌میرزاست.

خلاصهٔ داستان عزیز و غزال

«عزیز»، پسر «شیخ سلامت»، پادشاه حلب، معشوقی به نام «مرال» داشت. از آنجا که محبوب، به عزیز توجهی نمی‌کرد، در بزمی، عزیز، دختری به نام «غزال» را می‌بینند و هر دو شیفته یکدیگر می‌شوند. غزال، دختر «خان» و از قبیله‌ای است که دشمن پدر عزیزاند. مدّتی عزیز پنهانی به دیدار معشوق می‌رود و برای یکدیگر نامه‌های عاشقانه می‌نویسند. سرانجام، زاهدی آنها را به ازدواج یکدیگر درمی‌آورد. از سوی دیگر، پدر غزال که از آنچه رخ داده بی‌خبر است، تصمیم می‌گیرد که دخترش را به عقد پیرمردی توانگر به نام «لیلاج» درآورد. دختر نمی‌پذیرد و چون با اصرار پدر رو به رو می‌شود، به زاهد متوسّل می‌گردد. با تدبیر زاهد، دختر، دارویی می‌خورد و بیهوش می‌شود. بستگان او که تصوّر می‌کنند دختر مرده است، او را به گورستان می‌برند. زاهد برای عزیز نامه‌ای می‌نویسد و ماجرا را به او می‌گوید، اما نامه به وی نمی‌رسد و عزیز، شبانه راهی حلب می‌شود؛ به دخمه می‌رسد و چون با پیکر بی‌جان محبوب روبه رو می‌شود، زهری می‌نوشد و فوراً جان می‌سپارد. ناگهان غزال به هوش می‌آید و با دیدن جسم بی‌جان همسر، او نیز خود را با خنجری که بر کمر عزیز بسته است، هلاک می‌کند.

پیرنگ

پیرنگ یا «الگوی حادثه»(میرصادقی،۱۳۹۰: ۶۳) رشته وقایع منظم و ناگسسته‌ای است که «برحسب توالی زمانی و با تکیه بر موجبیت و روابط علی و معلولی» (فورستر،۱۳۸۴: ۱۱۸) ترتیب یافته است و با «گسترش داستان و گذر از یک وضعیت به وضعیت دیگر، سبب پویایی روایت را فراهم می‌آورد»(اخوت،۱۳۷۱: ۵۲). نکته قابل توجه در طرح روایتی این دو داستان، مدت زمان پیرنگ، سرعت حرکت کنش‌های داستان و نتایج حاصل از آنهاست. داستان زهره و منوچهر با وضعیت پایدار و متعادلی آغاز می‌شود. ایرج با تمهید مقدماتی به بیان داستان می‌پردازد و پیش از شرح دیدار زهره و منوچهر، مقدمه ای طولانی در وصف زیبایی قهرمانان داستان دارد. این منظومه، شرح دلدادگی زهره بر سپاهی جوانی به نام منوچهر است که حجم وسیعی از داستان در مناظره او و منوچهر و تا حدودی

www.SID.ir

Archive of SID

استدلالات و توجیهات منوچهر بر سر عدم پذیرش این عشق است. این داستان تا آنجا که ایرج ساخته و پرداخته، پیرنگی استوار و روشن و کوتاه دارد که حوادث داستان، یکی پس از دیگری در توالی زمانی و در پی روابطی علی و معلولی در پی هم می آیند. اولین و بزرگ‌ترین گره داستان که بلافاصله پس از معرفی شخصیت های داستان رخ می‌دهد، شیدایی زهره و کشمکش عاطفی-روانی او با خود بر سر این عشق است:

رفت که یک باره دهد دل به باد　　یاد الوهیت خود اوفتاد
گفت به خود: خلعت عشق از من است　　این چه ضعیفی و زبون گشتن است؟

(محجوب،۱۳۵۳: ۹۸)

کشمکش درونی زهره، بی‌نتیجه می‌ماند و چون سودای عشق بر او غالب می‌گردد، در وضعیت دشوارتری قرار می‌گیرد. برای خروج از این وضعیت سعی می‌کند با وصف زیبایی خود محبوب را به خویش جلب کند؛ اما اعراض و سکوت منوچهر، تعلیق و ناپایداری داستان را عمق بیشتری می‌بخشد. تلاش دوباره زهره، به انتظار خواننده شدت و هیجان می‌دهد، اما توجیهات منوچهر و ناکامی دوباره زهره، داستان را در تعلیق و انتظار و بحران به پیش می‌برد.

منظومه گیلانی، داستان دو دلداده به نام های عزیز و غزال و خصومت دیرینه پدران آن‌هاست که همین اختلاف به مرگ دو عاشق منجر می‌شود. این داستان در حالتی از ناپایداری آغاز می‌شود؛ اختلاف دیرینه طایفهٔ خان و شیخ سلامت و عشق نافرجام عزیز به مرال، در خود امکان دگرگونی و تحولی را می‌پروراند. اولین گره داستان با تدبیر شمس الدین، دوست عزیز گشوده می‌شود. او برای رهایی عزیز از عشق به یار سنگین دل، او را با خود به مهمانی خان می‌برد.در حالی که خواننده در انتظار گشودن اولین گره است، گره دیگری در داستان به وجود می‌آید. دومین گره که اوج بحران‌های داستان به شمار می‌آید و تا پایان اثر نیز ادامه دارد، عاشق شدن عزیز و غزال بر یکدیگر با وجود کینه دیرینه پدران آن‌هاست. تمامی گره‌های داستان در دل این بحران زاده می‌شوند و حیات می‌یابند. با یاری زاهد کارگشا، داستان به بازگشایی دومین گره خود نزدیک می‌شود، اما خیلی زود در پی کشمکش جسمانی فرهاد و ارسلان و هلاکت ارسلان به دست عزیز و تبعید شدن عزیز به حوری آباد، ناپایداری و تعلیق بیشتری در داستان به وجود می‌آید که سومین گره است. چهارمین بحران، اصرار خان برای ازدواج غزال با لیلاج است. آمدن لیلاج به داستان، زمینه را برای بروز کنش های تضاددار و عمیق‌تری مهیا می‌سازد. راه حل آن، نوشیدن داروی بیهوشی و خوابیدن غزال در دخمه مردگان است،

www.SID.ir

Archive of SID

اما درست زمانی که خواننده تصور می کند چهارمین گره در حال گشودن است، قاصدِ زاهد با تأخیر به حوری آباد می‌رسد و عزیز پس از شنیدن خبر ازدواج لیلاج با غزال و مرگ معشوق، با خرید زهری کشنده، به حلب رهسپار می‌شود و طی کشمکش جسمانی با لیلاج، او را می‌کشد و خود نیز با نوشیدن زهر، جان می‌سپارد. بدین طریق، داستان به فرآیند فرجامین و پایداری نهایی خود نزدیک می‌شود و زمانی که خواننده دلواپس سرنوشت غزال است،با صداقت و درستگویی زاهد و عدالت حکمران شهر، موضوع تبیین می‌شود و با آشتی دو طایفه، تمام گره ها باز می‌شود و خواننده خود را با نتیجه‌ای اخلاقی مواجه می‌بیند. این داستان از جمله «داستان های مشکل گشا» (اخوت،همان: ۲۴۸) است که پایان آن، تضاد و مشکل آغاز داستان را حل می‌کند.

در داستان زهره و منوچهر، زهره طی مکالمه‌ای مبسوط که غالب داستان را به خود اختصاص داده است، سعی در جلب موافقت منوچهر دارد. خواننده در کشاکش دیدگاه‌های زهره و منوچهر درباره عشق و وظیفه، در هول و ولا می‌افتد و شور و اشتیاق او برای دنبال کردن ماجرا افزون‌تر می‌شود. عشق و بی قراری زهره و عاقبت اندیشی و درستکاری منوچهر، احساس همدردی خواننده را به سوی هر دوی آنها جلب می‌کند؛ ولی چون منوچهر را درستکارتر می‌یابد، نسبت به سرنوشت او علاقه‌مندتر و مشتاق‌تر می‌شود. تلاش ایرج در جهت ایراد مکالمه‌ای مستدل و منطقی و تلاش سیداشرف‌الدین برای گذر از بحران ها و رفع خصومت دیرین دو طایفه، سبب شده که داستان آن‌ها از پیرنگی بسته و کیفیتی پیچیده و تو در تو و خصوصیتی نیرومند برخوردار باشد و کلیه نشانه‌ها و کنش‌ها و شخصیت‌ها در جایگاه مناسب خود ظاهر شوند. داستان گیلانی نسبت به منظومه زهره و منوچهر، بزنگاه‌های متعددتر و کنش‌های بیشتری دارد که هدف آن‌ها، قرار دادن شخصیت‌های داستان، در وضعیت‌های ناپایدار و دشوار برای پیش‌برد و هدایت طرح کلی داستان به سمت وضعیت پایدار نهایی است. این در حالی است که داستان زهره و منوچهر در حالتی از ناپایداری و تعلیق به پایان می‌رسد: منوچهر با شنیدن سخنان زهره، کم کم دلش نرم می‌شود و با بوسه زهره، آتش عشق در نهاد او شعله‌ور می‌گردد. این اولین و تنهاترین نقطه اوج در داستان ایرج است که با جدایی زهره و درد هجران منوچهر به انتها می‌رسد. در افسانه یونانی، ونوس پس از کامیابی از آدونیس، محبوب را به حال خود رها می‌کند و راهی آسمان‌ها می‌شود تا انتقام تحاشی‌ها و تبرّی‌ها را از او بازستاند، اما از این مسئله در مثنوی زهره و منوچهر تا آنجا که ایرج ساخته، خبری نیست و در دنباله آن که دیگران افزوده‌اند منوچهر پس از یک رؤیای طلایی و احتلام، از خواب بیدار می‌شود و همه چیز در تخیلات و اوهام غرق و نابود می‌گردد که این مسئله یکی از دلایل سستی و ضعف کار پردازندگان نهایی این داستان است.

www.SID.ir

Archive of SID

شخصیت‌پردازی

ایرج و گیلانی، هر دو از سه شیوه تلفیقی (ر.ک:میرصادقی، همان:۸۷-۹۳) بـرای شخصـیت‌پـردازی منظومه خود بهره برده‌اند: آنها نخست با استفاده از ارائـه صـریح و مسـتقیم شخصـیت‌هـا، خصوصـیات ظاهری آن‌ها را به محض ورود به داستان توضیح می‌دهند، اما از آنجا که این روش بـه تنهـایی کارآمـد نیست، هر دو شاعر، از شیوه دیگری نیز بهره جسته‌اند و گاه اشخاص را در حین عمـل و در برخـورد بـا حوادث و کنش‌های داستان و یا از خلال صحبت‌های دیگران نیز نشان می‌دهند که روشـی نمایشـی در پرداخت شخصیت‌هاست. سومین شیوه شخصیت‌پردازی در این دو داستان، استفاده از شیوه تـک‌گـویی است. سخن گفتن شخصیت‌ها با خود و خدا یا خیال محبوب، «شـگردی کـه کشـمکش‌هـای ذهنـی و عواطف و احساسات درونی اشخاص را آشکار می‌کند و خواننده به صورت غیرمستقیم به درک و دریافت بیشتری از آنها نائل می‌گردد« (داد،۱۳۸۸: ۷۹).

نکته قابل توجه در شخصیت‌پردازی این دو داستان این است که معرفـی و بازشناسـی ویژگـی‌هـا و خلقیات اشخاص داستان از ابتدا تا انتهای داستان‌ها ادامه دارد و به اقتضای موقعیت‌های داستان، یکـی از ابعاد وجودی آنها بازشناخته می‌شود. شخصیت‌های هر دو داستان، ثابت قدم و استوارند و برای اعمال خود انگیزه‌های معقولی دارند که غالباً پذیرفتنی و طبیعی جلوه می‌کند. ایرج شخصیت‌ها را ابتدا عمیقاً پرورده و سپس با نقش ویژه به صحنه داستان وارد می‌کند، اما نسیم شمال تلاش چندانی برای پروردن شخصیت‌ها ندارد و اشخاص را غالباً بسیار کوتـاه و گـذرا معرفـی مـی‌کنـد. در ایـن اثـر، بـا یـک گـروه شخصیتی مثبت و منفی روبه رو هستیم که در حرکت و روند داستان، سرنوشت آن‌ها مشخص می‌شود. این اثر از حیث شخصیت‌های داستان نیز زنده‌تر و واقعی‌تر از اثر ایرج جلوه می‌کند. خان، شیخ سلامت، ارسلان و لیلاج اشخاص منفی داستان هستند که از آن میان، ارسـلان چهـره‌ای منفـورتر از بقیـه دارد. عزیز و غزال، فرهاد، شمس الدین، زاهد کارگشا و شاهزاده از شخصیت‌های مثبت این داسـتان هسـتند که شاعر را در رسیدن به مقاصد اخلاقی خود کمک می‌کنند. منوچهر،شخصـیت اصـلی و مـورد علاقـه ایرج و عزیز شخصیت مرکزی، پویا، متحول و جامع داستان گیلانی است که سایر شخصـیت‌هـا بـه دور آن‌ها در گردش هستند. منوچهر اگرچه شخصیتی ایستا و مطلق ندارد اما تـا حـدود بسـیار تـابع جبـر محیط و شرایطی است که بر او تحمیل شده است. «همین امر در داستان‌هـای واقـع‌گـرا بـا توجـه بـه خصوصیات مثبت و منفی انسان باعث مـی‌شـود تـا شخصـیت‌هـایی ماننـد او در پایـان، تحـول یابنـد» (میرصادقی،همان:۸۹) .

در داستان عزیز و غزال، زاهد کارگشا، شاهزاده حکمـران، ارسـلان، شـمس‌الـدین و فرهـاد و دایـه،

www.SID.ir

Archive of SID

اشخاص ساده داستانی و نمونه نوعی تیپ هستند که شخصیت های فرعی و قالبی داستان نیز به شمار می‌آیند و به چالش و صحنه‌پردازی داستان کمک می‌کنند و در بستن و گشودن گره‌ها دخالت دارند. توالی زنجیره ای حوادث داستان عزیز و غزال، زمینه را برای ظهور شخصیت‌های متعدد و متضاد این داستان فراهم می‌کند؛ اگرچه این داستان، شخصیت‌های متنوع و متعددتری دارد، اما شخصیت‌های اندک داستان زهره و منوچهر، پیچیده‌تر و پرابهام‌تر، عمیق‌تر و برای خواننده جالب توجه‌ترند. شخصیت‌های داستان ایرج، کیفیتی نمادین دارند. در این اثر، منوچهر، آدونیس افسانه خدایان نیست؛ بلکه سپاهی ۱۶ ساله محجوب، ساده و عاقبت اندیشی است که از لذات شیفتگی و شیدایی ناآگاه است. ایرج در آغاز داستان در۹ بیت به وصف زیبایی‌های ظاهری منوچهر می‌پردازد؛ اما بیش از هر چیز بر صفت سپاهیگری و نشانه‌های پوششی او تأکید دارد و اجزای لباس(چکمه، تکمه، کلاه و سردوشی) او را به دقت وصف می‌کند:

ماه‌رخی چشم و چراغ سپاه — نایب اول، به وجاهت چو ماه
نجم فلک عاشق سر دوشی‌اش — زهره طلبکار هم آغوشی‌اش
تیره و رخشان چو شبه چکمه‌اش — خفته یکی شیر به هر تکمه‌اش
دوخته بر طرف کلاهش، لبه — و آن لبه مانند مه یک شبه

(محجوب،۱۳۵۳: ۹۷)

ایرج در توصیف منوچهر و زهره به دو شیوه عمل می‌کند: ابتدا به صورت کلی، ویژگی‌های ظاهری آنها را مطرح می‌کند و سپس از صحنه خارج می‌شود و خلقیات و افکار و عواطف افراد از زبان خودشان دقیق‌تر توصیف می‌شود. به عنوان مثال، زهره پس از آنکه از سوی محبوب، بی‌پاسخ و ناکام می‌ماند در اثنای مفاخراتی که آمیخته به عجز و نیاز است، خود را بیشتر توصیف و معرفی می‌کند و بر صفت زیبایی و افسونگاری و خنیاگری خود تأکید می‌ورزد. منوچهر نیز بیش از راوی از زبان خودش معرفی می‌شود. توصیفات منوچهر از خود، توصیف احوال درونی اوست اما توصیفات زهره، غالباً جنبه بیرونی و ظاهری دارد. زهره در شعر ایرج، صفاتی زمینی یافته است. او دختری جوان، زیبا، دلفریب گستاخ، هوس‌باز و افسون‌ساز است که «با این خصوصیات برای نخستین بار در یک منظومه ایرانی قرار گرفت و شاهکاری را پدید آورد که نظیر آن در تاریخ مثنوی سرایی زبان فارسی پدید نیامده است»(حکیمیان،همان: ۵۰). ایرج در ترسیم دقیق خطوط شخصیت‌های داستان و به ویژه نشان دادن جنبه‌های درونی آنان نسبت به گیلانی، مهارت بیشتری داردو تنها به شرح کلیات درباره قهرمانان

www.SID.ir

Archive of SID

بسنده نکرده و پس از آنکه در نقش دانای کل، بُعد ظاهری اشخاص را در کمال ایجاز به تصویر می کشد، از داستان خارج می‌شود و برای جذابیت بیشتر از شگرد مناظره ـ که یکی از پرکاربردترین نوع شخصیت پردازی است ـ استفاده می‌کند و خواننده را در اثنای گفتگوی شخصیت‌ها با ابعاد بیشتری از خلقیات و ذهنیات اشخاص آشنا می‌سازد. در این اثر، عبدالرحیم، سومین شخصی است که در اواخر داستان از زبان زهره وصف می‌شود. زهره چون امتناع مکرر منوچهر را می‌بیند پای عبدالرحیم را به داستان می‌کشاند تا در مقام طعن و تمسخر به منوچهر، محبوب را با او مقایسه کند. عبدالرحیم نیز از شخصیت‌های نمادین و سمبلیک داستان است؛ مردی خوش‌خصال که به افسون، صید دل‌ها می کند و راه و رسم دلبری را به خوبی می‌شناسد و زهره مایل است که منوچهر عشق را از وی بیاموزد.

توصیفات ایرج و گیلانی از قهرمانان، با تشبیهات قریب و توصیفات تکراری و یکسانی آمده و در این امر، به ندرت به تصاویر جدید و بدیع دست زده‌اند؛ خاصه در شعر سیداشرف‌الدین که از حیث تشبیهات در حد نازلی است و گاه از نازک خیالی‌ها و مضمون‌پردازی‌هایی بهره برده که به مذاق خواننده خوش نمی‌آید. به طور کلی، از آنجا که ایرج و نسیم شمال در پی نشان دادن تعارض و تضاد و اختلاف میان دو گروه مثبت و منفی هستند می‌توان این طور نتیجه گرفت که قهرمانان اصلی این دو داستان، نمادی از آرمان ها و اهداف نویسندگان مبارز آنها است.

مضمون

مضمون یا درون‌مایه، به وسیله ویژگی‌های ساختاری و صوری، ساخت معنایی اثر را به وجود می‌آورد و «فکر اصلی و مسلط بر اثر است که وضعیت‌ها و موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد»(میرصادقی،همان: ۱۷۴). کشف درون‌مایه یک اثر، «مستلزم ایجاد ارتباط بین اثر و جهان بیرون آن است» (اسکولز،همان: ۲۳) و با استفاده از آن می توان به نوع نگرش نویسنده پی برد. عشق، هسته اصلی روایت و درون‌مایه هر دو اثر است که در بطن هر دو روایت، به صورت صریح و مستقیم بیان شده است. گیلانی پیش از بیان داستان، ضمن مقدمه‌ای کوتاه، در بیان عشق و مقام منظومه عزیز و غزال، اثر خود را «مبارک کتابی اخلاقی در موضوع عشق، باغی محکم و باقی و تحفه ای عجب برای ارباب معرفت می‌داند که هدف از نقل آن، رفع ملال خوانندگان است»(گیلانی،۱۳۷۱: ۸۴۳). گیلانی با این مقدمه، صریحاً به درون‌مایه داستان اشاره می‌کند تا خواننده پی به ضرورت وجودی اثر ببرد، اما ایرج با تفصیل بیشتری مضمون داستان را بیان می کند. در داستان زهره و منوچهر نیز مضمون داستان از زبان راوی بیان می‌شود. این داستان اگرچه قصه پرشور عشق زهره به منوچهر و تقاعد منوچهر از

www.SID.ir

Archive of SID

پذیرش این عشق است، اما در بطن خود، داستان ثَبات و وظیفه‌شناسی و وفاداری بـه تعهـدات خـویش است که تنها در رویارویی و مقابله با انگیزه قوی و پر هیجان عشق و زیبایی است که نمود بیشتری می یابد. داستان ایرج قصه تقابل عشق و وظیفه، شهوت و تعهد، و در یک جمله داستان تضاد عشق با عقـل حساب‌گرو دور اندیش است. منوچهر اگرچه برای امتناع خود از عشق، دلایل منطقی و قابل قبولی دارد، اما سرانجام، به وسوسه نیرومند عشق، دچار تردید و ابهام می‌شود و میان وظیفه و علاقه مردد می ماند. این داستان، داستان بیداری عقل و هشیاری او نسبت به یکی از آفریده‌های خلقت به نام عشق است.

از سوی دیگر، از آنجا که بی شک، تفکر نویسنده و محیط و سنت ادبی رایـج در زمـان هنرمنـد در ارتبـاط مسـتقیم بـا یکـدیگر هسـتند و «مضـمون یـک اثـر، متـأثر از دو عنصـر محـیط و سـنت است»(اخوت،همان: ۵۰)، ایرج و نسیم شمال در پرداخت این دو منظومه از محیط و سیاست زمانه خود برکنار نبوده‌اند و هدف آنها صرفاً بیان موضوعی عشقی نبوده است. آن‌ها سعی دارنـد مسـائل اخلاقـی و اجتماعی زمانه خود را که به نوعی با مسائل سیاسی آن دوران در پیوند است، تشریح کنند. به طورکلی، زیربنای هر دو داستان، ترویج اصول انسانی و ارزش‌های اجتماعی،اقلیمی و فرهنگی قصه‌گوهاست، اما با وجود این شباهت، طرح کلی دو اثر و مدار روایتی آنها با یکدیگر تفاوت دارد و به نظـر مـی‌رسـد نسـیم شمال بیش از هر چیز، پیرو اندیشه تهذیب اخلاقی خوانندگان است.

صحنه‌پردازی

اصطلاح صحنه‌پردازی «بیانگر مکان،زمان و محیطی است که عمـل داسـتانی در آن بـه وقـوع مـی پیوندد»(میرصادقی،همان: ۴۴۹). اگرچه به نظر می‌رسد کـه «در قصـه و رمـانس، فضـا و مکـان نقـش چندان مهمی ندارند، اما باز دارای قانونمندی خاص خود هستند و سـاختار قطبـی قصـه، مکـان را هـم متأثر می‌سازد» (اخوت،همان: ۱۳۶). در هر دو داستان، توصـیف، اسـاس کـار شـاعران و تلاشـی بـرای نمودن اوصاف صحنه و خلق فضاهای داستانی است. در داستان زهره و منـوچهر مکـان بسـیار مختصـر ذکر شده است. محل وقوع حوادث، کوهسارهای ایران است که در پایان اثر و طی مکالمات زهره، نمـود بیشتری می‌یابد. شاعر در صحنه پردازی از عنصر زمان نیز استفاده کرده است. دیدار زهره و منوچهر در یک سحرگاه آدینهٔ بهاری که هنوز آفتاب طلوع نکرده است، آغاز می‌شـود و تـا حـوالی ظهـر بـه طـول می‌انجامد. تمام راز و نیاز زهره و خودداری و گران‌جانی منوچهر در همین فضـا انجـام مـی‌شـود. تمـام ابیات این مثنوی پر از تابلوهای رنگین و متعدد است که با اسـتفاده از ایجـاز و طـیّ جملاتـی کوتـاه و دقیق، به داستان، جنبه تصویری داده‌اند. ایرج با استفاده از تشـبیهات سـاده و محسـوس کـه بـه شـعر

www.SID.ir

Archive of SID

سبک خراسانی شبیه است سعی در توصیف اجزای لباس و صحنه مناظره زهـره و منـوچهر دارد. او در منظره‌سازی و تصویرپردازی از مناظر طبیعی نیز مهارت دارد.

داستان عزیز و غزال با یک بی زمانی آغاز شـده اسـت. نشـانه‌هـای مکـانی در ایـن داسـتان، تنـوع بیشتری دارد. حلب، اولین مکانی است که غالب وقایع داستان در آن به وقوع می پیوندد. باغِ خانه خان، کوچه های حلب، صومعه زاهد،ک لیسا و در نهایت، قصبه حـوری‌آبـاد از نشـانه‌هـای فضاسـاز ایـن اثـر هستند که با تشبیه‌های ساده و استعاره‌های قریب از آنها سخن می‌رود. به نظر می‌رسد محـیط کلـی و عمومی شخصیت ها که بیانگر خصوصیات اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اخلاقی آن‌هاست، اصـلی‌تـرین عامل صحنه‌ساز این داستان است که در این میان، عوامل مذهبی و فرهنگی(عرفی) نمود بیشتری دارد. به عنوان مثال، در محیطی که عزیز و غزال در آن زندگی می‌کننـد، بـرای ارتبـاط زن و مـرد حـدودی مذهبی، عرفی و اخلاقی خاصی وجود دارد. غزال پس از دیدار نخستین با عزیز، عاشق او می‌شود اما بـه علت حجب و حیا آن را پنهان می‌کند و چون نیمه شب در باغ با خیال محبوب سخن مـی‌گویـد، عزیـز صدای او را می‌شنود و به راز قلب او پی می‌برد: «دختر بیچاره مضطرب شد بـدنش لرزیـد مثـل کبـوتر دلش طپیدن گرفت. غزال به هیچ وجه نمی‌توانست گفته‌هـای خـود را ناگفتـه و شـنیده‌هـای عزیـز را نشنفته بگیرد... خلاصه با هزار عشوه و کرشمه عذر خود را بخواسـت و بـا صـداقت، عشـق و عفـتش را نسبت به او ثابت کرد. عزیز خدا را شاهد گرفت که هرگز خیال بی‌عفتی درباره غزال ننموده و بـی‌تابانـه هی قسم می‌خورد»(گیلانی،همان :۸۵۳-۸۵۲). گیلانی نیز همچون ایرج از زمان برای توصـیف صـحنه استفاده کرده و حجم قابل توجهی از دیدارهای عاشقانه و حوادث داستان در شب اتفـاق مـی افتـد. بـه نظر می‌رسد بعد از عامل محیط، عنصر زمان، اساسی‌ترین عامل صحنه‌ساز این اثر است؛ بـه طـوری کـه حتی گاه شاعر توجیه اشخاص داستان از اعمالشان را نیز بر گـردن زمـان مـی‌انـدازد. وقتـی کـه غـزال متوجه می‌شود محبوب از راز قلب او آگاه شده: «هرچه سعی می‌کند، راهی برای جبران به دسـت نمـی آورد. پس با یک صداقت نجیبانه بنای عذرخواهی گذاشت و از او استدعا نمود که این سـخنان عاشـقانه را حمل بر خفت عفت او ننماید و اگر تقصیری رفته بر گردن شب است»(همان،۸۵۳). به طورکلی، یکی از مهم‌ترین وجوه برتری منظومه زهره و منوچهر بر عزیز و غزال،عنصر فضاسازی در این داسـتان اسـت که ایرج آن را با مهارت بسیار به تصویر کشیده اسـت.«ایـرج در نقـل داسـتان بـه زبـان فارسـی چنـان استادی و هنرمندی به کار برده و مضامینی را که از شکسپیر بـه عاریـه گرفتـه چنـان بـا صـحنه‌هـای معمولی زندگانی ایرانی درآمیخته که خواننده هرگز احساس نمی کنـد کـه موضـوع داسـتان و صـحنه دیدار و گفتگوی قهرمانان از یک اثر خارجی،ترجمه یا اقتباس شده است»(آرین‌پور،همان: ۴۰۲).

www.SID.ir

Archive of SID

گفتگو

گفتگو کارکردی مؤثر برای «مبادله افکار و عقاید است»(میرصادقی،همان: ۴۶۶) که بـه «پـیش‌بـرد حوادث و ساختن شخصیت ها کمک می کند»(اخوت،همان: ۲۴۸) و با «گسترش پیرنگ داستان، بنیاد نمایش‌نامه را پی می‌ریزد و درونمایه را به نمایش مـی‌گـذارد» (داد، همـان: ۲۵۵). در داسـتان زهـره و منوچهر، گفتگوی شخصیت‌ها جزء پیکره اصلی روایت است که کاملاً طبیعی جلوه می‌کند و نمایش‌گـر صادق درون شخصیت‌هاست. این امر چنان قوی و مؤثر واقع شده که دیگر نیـازی بـه تحلیـل و تبیـین روابط بین افراد و تفسیرپردازی های طولانی از شخصیت های داستانی ندارد و به ایجـاز روایـت، کمـک بسیاری کرده است. نکته مهمی که درباره مقایسه گفتگوهای این دو داستان و تجزیه و تحلیل آنها بایـد در نظر داشت این است که مکاتبات و گفتگوها در داستان عزیز و غزال، جنبه آرایشی و زینتی دارنـد و شاعرآنها را برای جلوگیری از یکنواخت بودن اثر و پرکردن خلأ موجود در داستان خلـق کـرده، امـا بـه خوبی نتوانسته موجباتی را بیافریند تا خواننده، این مکاتبات را پذیرفتنی و قابل قبول و نیاز مبرم به آن را ضروری ببیند که این خود نکته مهمی در باب حقیقت مانندی داستان است. این در حالی اسـت کـه گفتگوهای داستان زهره و منوچهر، زیرساختی و کاملاً با اصـول و منطـق داسـتان همسوسـت و عمـل داستانی را در جهتی معین به پیش می برد. نکته دیگر در مکالمات داستانی زهره و منوچهر، توجـه بـه منطق و اصول آن‌هاست که خواننده می تواند با بررسی تمام گفتگوها به این نتیجه برسد که همه آن‌ها در جهت اثبات عقایدی خاص صورت گرفته است.

در داستان زهره و منوچهر، گفتگوی قهرمانان که قسمت اعظم داستان را تشکیل مـی‌دهـد، نمونـه ممتاز سخن منظوم فارسی است که با زبانی ساده، رسا و سرشار از طنز و تمثیـل بیـان شـده اسـت. در داستان زهره و منوچهر و عزیز و غزال، ظاهر و اندیشه و احساسات اشخاص با عباراتی سـاده و مـوجز و وافی به مقصود، تصویر شده و همین امر سبب شده بسیاری از مفـردات ایـن دو اثـر، مثـل سـائر شـود. سخن گفتن رو در روی شخصیت ها، بسیار طبیعی‌تر از مطرح شدن یک سویه و با لحن یکنواخت راوی است. از نظر تأثیر شیوه گفتگو در مخاطب باید گفت وقتی مطالب به شکل مکالمه ارائه شـود، در ذهـن مخاطب، منطقی تر جلوه می‌کند، اما در نمایش مستقیم و یک سویه مطالب، به نظر می‌رسد شاعر قصد تحمیل عقاید خود را دارد. این مناظره نوعی مقابله و تضاد یا به عبارتی، فضای رویـارویی را بـه نمـایش می‌گذارد. در متن این گفتگوها منوچهر و زهره در نقطه مقابل هـم هسـتند و فضـای فکـری متضـادی دارند و معرّف دو جهان بینی متفاوت‌اند وعدم تعادل این اثر نیز بیشتر ناشی از تقابل های دوگانه حاکم بر فضای روحی شخصیت های داستان است.خواننده با درک این تقابل ها به شخصیت نمـادین زهـره و

www.SID.ir

Archive of SID

منوچهر پی می‌برد. از طرف دیگر،گفتگو به شخصیت‌پردازی داستان و کاهش حضور راوی نیز کمک می‌کند. ایرج القای بسیاری از اهداف و نکات موردنظر خود را برعهده گفتگوهای داستان می‌گذارد.

زاویه دید

اولین نکته در برخورد با هر داستان، زاویه روایت آن است که شیوهٔ نمایش و «ارائه مصالح و مواد داستانی»(میرصادقی،همان: ۲۳۹) است. کانون روایت داستان، «رابطه نویسنده را با داستان نشان می دهد و به سه شیوه درونی، بیرونی و چندگانه تقسیم می‌شود» (داد، همان: ۱۷۷-۱۷۸). بسته به اینکه راوی برای بیان روایت از چه نقطه ای به شخصیت نگاه می‌کند، شیوه بیان و زبانش هم متفاوت است. «اگر راوی از درون به شخصیت‌ها نگاه کند، این زاویه دید را درونی گویند. اگر راوی به حدی در درون فکر شخصیتش فرو رود که دیگر کاملاً از نظرها محو شود، با تک گویی و یا جریان سیال ذهن سروکار داریم. در نگاه بیرونی نیز راوی، ناظری بی طرف و خنثی است که کاملاً از بیرون ذهن شخصیت به حوادث داستان می‌نگرد» (اخوت،همان: ۲۱۱-۲۱۲).

هر دو شاعر در آغاز داستان، ابتدا از زاویه دید سوم شخص و بیرونی(دانای کل) به نقل روایت و معرفی ویژگی شخصیت ها می‌پردازند، اما در خلال داستان از زاویه دید درونی اول شخص و تک گویی و حدیث نفس نیز استفاده کرده‌اند. به محض ورود داستان در گره ها و بحران ها، زاویه دید تغییر می کند و داستان از زبان شخصیت اول و گاه دوم(مانند زهره) نقل می‌شود و بار دیگر به اقتضای کلام، راوی وارد صحنه می‌شود و سخنانی در تأکید گفته های اشخاص داستان و حوادث و یا در پند و اندرز و گله و شکایت از روزگار می‌آورد که این موضوع در داستان عزیز و غزال نمود بیشتری دارد. در داستان زهره و منوچهر آن‌قدر داستان از زاویه دید دوم شخص(زهره) نقل می‌شود که خواننده، حضور راوی را فراموش می‌کند. هر دو داستان در مواردی نیز از شیوه تک‌گویی و گفتگوی شخصیت با خود یا خیال محبوب نیز بهره برده‌اند که این مورد نیز در داستان عزیز و غزال ابعاد گسترده‌تری دارد.

حقیقت‌مانندی

حقیقت مانندی، «کیفیتی است که در عمل داستانی و شخصیت‌های اثر وجود دارد و احتمال ساختی قابل قبول از واقعیت را در نظر خواننده فراهم می‌آورد» (داد، همان:۹۶). اگرچه داستان‌ها «در تقابل با امر واقع قرار ندارند اما باید بدانیم که داستان چیزی کاملاً متفاوت با داده‌های صرف است و از این رو داستان را محصول غیرمتعارف و غیرواقعی قوه تخیل می‌دانند»(اسکولز،همان:۵). داستان عزیز و

www.SID.ir

Archive of SID

غزال را اقتباسی از منظومه ونوس و آدونیس دانسته‌اند(باباصفری،همان:۳۵۰) اما با مقایسه این اثر با منظومه شکسپیر، خواننده بیش از هر چیز به شباهت این داستان با داستان رومئو و ژولیت شکسپیر پی می‌برد که این خود نکته‌ای قابل تأمل است. با فرض اینکه این داستان تحت تأثیر منظومه ونوس و آدونیس صورت گرفته باشد، در مواردی نیز باورنکردنی جلوه می‌کند. خواننده در جریان دلدادگی دو عاشق و ازدواج آنها به مواردی برمی خورد که واقعه را محتمل و پذیرفتنی نمی‌بیند. به عنوان مثال، عزیز پس از بازگشت از دیدار محبوب، نزد زاهد می‌رود و در امر ازدواج از او یاری می‌جوید. زاهد نیز از او می‌خواهد تا نظر غزال را درباره این ازدواج جویا شوند. این در حالی است که غزال خود پیشنهاد ازدواج را به عزیز داده و پیش از هر چیز آمادگی خود را برای این موضوع اعلام کرده است و نامه‌نگاری به او برای فهمیدن نظرش درباره ازدواج توجیهی ندارد. جالب‌تر اینکه در نامه‌ای که عزیز برای غزال می نویسد، معشوق را به جفاکاری متهم می‌کند. اولاً برای خواننده روشن نیست که عزیز از کدام جفا سخن می‌گوید؛ زیرا او و غزال در اولین دیدار، عاشق یکدیگر می‌شوند و محبوب نیز همیشه با او رفتار خوبی داشته و در شب نخستین دیدار در حالی که غزال با صدای بلند در باغ با خیال محبوب سخن می‌گفته عزیز صدای او را می‌شنود و پس از آنکه به راز قلب وی پی می‌برد غزال به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد و حتی آنقدر شیفته است که برای راضی کردن خانواده اش به عزیز می‌گوید اسمت را نیز عوض کن:«در وسط دلربایی و عشقبازی، دایه‌اش دختر را صدا کرد. غزال رفت ولی فوری مراجعت کرد. به عزیز گفت اگر عاشقی و در عاشقی صادقی و طالب عروسی هستی، فردا قاصدی را نزد تو خواهم فرستاد تا وقت نکاح معین شود. چون این دو عاشق و معشوق از همدیگر جدا شدند، عزیز به طرف صومعه رهسپار گردید. کارگشا در روشنایی به صورت عزیز نگاه کرد او را شناخت که عزیز، پسر هفده ساله شیخ سلامت است که عاشق غزال، دختر چهارده ساله خان شده است.زاهد چون عزیز را بسیار مسرور دید گفت: خوب است یک کاغذی برای غزال بنویسی تا ببینم او در جواب تو چه می‌نویسد»(گیلانی،همان: ۸۵۶-۸۵۵) از اینجاست که مکاتبات این دو عاشق آغاز می‌شود و این در حالی است که خواننده ضرورتی برای این عمل نمی‌بیند. این موارد نشان می‌دهد که شاعر قابلیت قبولاندن ضرورت مکاتبات پی‌درپی این دو دلداده را ندارد و اثر، آن درجه از قدرت تخیل را در بطن خود ندارد که باور خواننده را جذب کند. داستان نمادین زهره و منوچهر چون می تواند قدرت تخیل خواننده را مجذوب سازد، به نظر، قابل قبول تر جلوه می‌کند. اگرچه گیلانی موضوع داستان را از «واقعیت» گزینش کرده و خواننده را با نوعی از جریان زندگی مواجه می‌سازد اما چون در مواردی میان وقایع ارتباط منطقی برقرار نکرده و وقایع، منطق عمیقی ندارند، داستان از حقیقت مانندی لازم برخوردار نیست و خواننده صرفاً با

www.SID.ir

Archive of SID

انباشتی از حوادث و اسکلت بی روحی از پدیده های واقعی روبه روست. این مسئله نشان می‌دهد که گیلانی نتوانسته با اتکا بر خلاقیت خود مصالحی را که از زندگی واقعی برگرفته بازسازی و با قدرت تخیل خود آنها را پربارتر سازد. در باب داستان زهره و منوچهر باید گفت که این داستان خاستگاه اروپایی دارد. ایرج در ترجمه و اقتباس از ونوس و آدونیس ویلیام شکسپیر صورت اصلی شعر انگلیسی را تا حدّ زیادی حفظ کرده و اگر گاهی به رعایت سلیقه و مذاق خوانندگان ایرانی از حیث ترکیب کلام و طرز بیان، اندک تغییری در آن داده، این تغییر و تصرف به آن اندازه نیست که آسیب و زیانی به اصل مطلب برساند. ابیات زهره و منوچهر تقریباً سطر به سطر با منظومه شکسپیر مطابقت دارد، «ولی با این همه تطابق و تشابه دو متن، زهره و منوچهر یک اثر کاملاً مستقل و یک ترانه عاشقانه زنده و زیباست»(آرین‌پور،همان :۴۰۵).

نتیجه

داستان زهره و منوچهر از نظر محتوایی تفاوت‌هایی اساسی با مثنوی عزیز و غزال دارد. طرح داستان زهره و منوچهر در محتوا و ساختار بسیار منسجم‌تر و از نظر اصول داستان‌نویسی همچون صحنه‌پردازی و عنصر گفتگو بسیار قوی‌تر از داستان عزیز و غزال است. این مثنوی با وجود ظرفیت های نمایشی و تصویری بسیار، بر صحنه‌پردازی و مناظرات داستانی تأکید بیشتری دارد. اگرچه متن داستان عزیز و غزال، جذابیت دیگر داستان‌های منظوم ادب پارسی را ندارد، لیکن شخصیت‌های این داستان، غالباً ملموس‌تر و عینی‌تر از داستان زهره و منوچهر هستند. عشق حاکم بر این اثر نیز، عشقی واقعی و غالباً عاری از جنبه‌های ماورایی است. اشخاص این داستان، به شیوه ای ملموس با عشق مواجه می شوند و خواننده بهتر می‌تواند با آنها همزاد پنداری کند. داستان عزیز و غزال،در بطن خود، واقعیتی اجتماعی و اخلاقی را منعکس می‌کند که با دنیای داستان و فضا و رنگ آن، مناسبت و یگانگی دارد. مسائل اخلاقی و دینی در این اثر جایگاه خاصی دارند و به نظر می‌رسد نسیم شمال بیش از هر چیز پیرو اندیشه تهذیب اخلاقی خوانندگان است. این داستان علی‌رغم کاستی‌هایی که در تکنیک، روایت‌گری و رعایت مؤلفه‌های وجودی ساختار اثر دارد، داستانی در نهایت اخلاق و لطف و شیرینی است و از حیث ترکیب عبارات و سبک بیان، بر بسیاری از اشعار زمانه خویش برتری دارد. از حیث فنون و تکنیک‌های داستانی نیز اگرچه هر دو شاعر سعی در نگارش آثاری روان، ساده، موجز و برگرفته از زبان مردم کوچه و بازار را دارند، اما زبان شعری ایرج میرزا شیواتر و سلیس‌تر از زبان گیلانی جلوه می‌کند.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

- آرین پور،یحیی(۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- نصیری، محمدرضا(زیر نظر) (۱۳۸۴). *اثر آفرینان(زندگی نامه نام آوران فرهنگی ایران)*. چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۷)، *عناصر داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد(۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- باباصفری، علی اصغر(۱۳۹۲). *فرهنگ داستان های عاشقانه در ادب فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برقعی، محمد باقر(۱۳۷۳)، *سخنوران نامی معاصر*. تهران: امیرکبیر.
- پراپ، ولادیمیر(۱۳۶۸)، *ریخت شناسی قصه های پریان*، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران: توس.
- حائری، هادی(۱۳۶۴)، *افکار و آثار ایرج*، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- حکیمیان، ابوالفتح(۱۳۵۵).«تحقیق پیرامون افسانهٔ زهره و منوچهر».مجله هنر و مردم.شماره۱۶۶-۱۶۵، ص۵۶-۴۹
- داد، سیما(۱۳۸۸)، *واژه نامه هنر داستان نویسی*، چاپ دوم، تهران: مهناز.
- ذوالفقاری، حسن(۱۳۷۴) *منظومه های عاشقانه ادب فارسی*. تهران: نیما.
- عباسی مقدم، علیرضا(۱۳۹۰). «ویژگی های سبکی شعر نسیم شمال». مجله رشد، شماره ۲، ص۵۳-۵۱ .
- فاطمی، سعید(۱۳۴۷) *اساطیر یونان و رم* ، تهران: دانشگاه تهران.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴). *جنبه‌های رمان*. چاپ پنجم، تهران: نگاه.
- محجوب، محمدجعفر(۱۳۵۳).*تحقیق در احوال وآثار و افکار و اشعار و خاندان ایرج میرزا*.چاپ سوم. تهران: گلشن.
- محمدی فر، غلامرضا(۱۳۸۷).*روش تحلیل محتوا*.چاپ اول. تهران: گنجینه علوم انسانی.
- میرصادقی، جمال(۱۳۹۰). *عناصر داستان*. چاپ هفتم. تهران: سخن.
- نمینی، حسین(۱۳۷۱). *کلیات جاودانه نسیم شمال*. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر(۱۳۷۶) *چون سبوی تشنه(تاریخ ادبیات معاصر)*، تهران: جامی.

www.SID.ir